نویسنده پروفیسور گریگورین
برگردان از انگلیسی به فارسی دری اسد اله الم

10-08-09

امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون:

بخش دوم

"امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون" عنوان فصل نهم کتاب مشهور "ظهور افغانستان معاصر" رساله دوکتورای گریگورین پروفیسور تاریخ دانشگاه تکزاس آمریکا میباشد که در سال 1969 به زبان انگلیسی چاپ شده است.
در این عصر روحیه عدم اعتماد به نفس که سر به آستان بیگانگان ماندن جزء "افتخارات ملی" شده است و آزادی و استقلال ما با گرفتن یک کرسی بی ارزش از همه پیشتر و بیشتر توسط مکتب رفتگان ما معامله می شوند، ترجمه این اثر تحقیقی یک دانشمند خارجی را که نمادی از استقلال خواهی یک شاه وطنخواه و روشنفکران متعهد برعلیه استعمار و نیروهای تاریخ زده کشور ما را به نمایش میگذارد، به مناسبت فرارسیدن نودمین سالروز استقلال به همه روشنفکران و منورین وطنم که هنوز هم به روح استقلال خواهی و مبارزه علیه جهالت و سیاه اندیشی ایمان دارند و حاضر به هیچگونه معامله گری و سر گذاشتن در پای دارندگان زر و زور نیستند، تقدیم می کنم.

اصلاحات در آمـــوزش و پرورش:

نه سال حاکمیت امان الله یک دورهٔ اصلاحات کلان در آمـــوزش و پرورش بود. هنگامی که او در فبروری سال 1919 روشن نمود که هدف نهایی او تغیر افغانستان به یک کشور مدرن است: «به برکت خداوند حکومت بلند مرتبه و والا مقام ما آن تدابیر و اصلاحاتی را روی دست می گیرد که برای ما مناسب هستند و برای کشور ما مفید، تا که حکومت و ملت افغانستان شهرت والای در جهان متمدن بدست آورده و جایگاه مناسبی در بین قدرت های جهان متمدن پیدا کند. و من برای لطف و مرحمت خداوند و برای کمک او برای رفاه و ترقی شما مسلمانان و تمام انسانها استدعا می کنم. از خداوند من هدایت و برآورده شدن آرزوهایم را می طلبم.[61]

نخستین اقدام اصلاحی او در عرصهٔ آموزش و پرورش بود که او بدان بیشترین ارزش را قایل بود. به منظور سازماندهی و تقویت سیستم آموزش و پرورش، امیر استادان مصری و ترکی را اجیر نمود و برای استقرار و برقراری دایمی سیستم آموزشی با فرانسه مذاکره نمود. در این میان به الفرید فوشی Alfred Foucher یکی از پروفیسوران سوربون و رئیس نخستین هیئت باستان شناسی در افغانستان در سال 1922 وظیفهٔ طرح یک سیستم جدید آموزش و پرورش در سطح عالی سپرده شد.[62] سه مکتب لیسه تاسیس شدند، همه مشابه مکتب حبیبیه بودند، گر چه هر کدام آن از یک زبان خارجی دیگری به حیث زبان درسی استفاده می نمود.[63] نخستین مکتب، امانیه، در سال 1922 تاسیس شد. این مکتب به نام امان الله نامگذاری شد و بعد ها بعد از سقوط او نام آنرا به لیسهٔ استقلال تغیر دادند. الگو برداری از مکاتب فرانسوی شده بود و درسها به زبان فرانسوی بودند. ستاف یا کارکنان مکتب شامل پنج نفر پروفیسور فرانسوی (یکی از آنها یک زن بود) و دوازده آموزگار افغان بود.[64] در سال 1926 لیسه امانیه 300 تا 350 شاگرد داشت.[65]

در سال 1923 مکتب امانی با الگو برداری از آلمانها تاسیس شد، به مانند امانیه به نام امان الله نامگذاری شد، به این مکتب نیز بعدا" نام دیگری (نجات) داده شد. امانی تحت سرپرستی داکترایوین Dr Iven دارای سه پروفیسور آلمانی و چند آموزگار افغان بود.[66] در بین سالهای 1924 و 1926 این مکتب در حدود یک صد دانش آموز داشت.[67] در سال 1927 سومین مکتب به نام (غازی) تاسیس شد، درس های آن به زبان انگلیسی بود. نخستین امتحانات [لیسه ها] Baccala از طرف لیسۀ حبیبیه در همین سال پیشکش شدند.[68]

امان الله مکاتب دیگری نیز تاسیس نمود. در سال 1924 او یک مکتب با یک دوره آموزشی چهار ساله به نام مکتب حکام تاسیس نمود، تأکید این مکتب روی حساب و محاسبه بود. زبان ترکی به حیث زبان دوم تدریس می شد، زیرا امان الله قصد داشت تا دستگاه اداری افغانستان را از مدل ترکی الگو برداری کند.[69] به کارمندان حکومت نیز تکنیک های اداری به وسیلۀ حاکم کابل کسی که به او هدایت داده شده بود تا کورس های قوانین اداری را به راه بیندازند، نیز آموزش داده می شد.[70] به منظور بهبود کیفیت معلمین و آموزش استادان جدید، مرکز آموزش معلم که به وسیلۀ حبیب الله تاسیس شده بود، وسعت داده شد و به آن یک برنامۀ درسی سیستماتیک (قاعده دار) علاوه گردید. انگلیسی زبان اصلی خارجی بود که در اینجا استفاده می شد.[71]

هنگامی که مرکز آموزش معلم به راه افتاده بود، دولت در آغاز توجه اش را به طرف مکتب های مسلکی متمرکز نمود. مکتب کوچکی برای هنرهای زیبا و صنعت دستی سازماندهی شد و سایر مکتب های ویژه از سال 1924 به بعد تاسیس شدند. در بین این سالها مکتب ها برای آموزش زبان خارجی (مخصوصا" انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی و ترکی) و مکتب های که در آن کورسهای تلگراف، شیشه سازی، بنایی، و محاسبه پیشکش می شدند، تاسیس شدند. به صورت عموم تمام این مکتب های کوچک بسیار نامجهز و از نظر سازماندهی ضعیف بودند.[72] یک آموزشکده (دورۀ دوساله، مترجم) در سال 1928 نیز تاسیس شد. دانشجویان آن فارغ التحصیلان چهار مکتب لیسۀ افغانستان بودند. بعد از بر آورده نمودن مطالبات این نهاد، بعضی از فارغ التحصیلان برای ادامۀ تحصیل به خارج فرستاده می شدند، اما خود این نهاد عمر درازی نکرد.[73] در سال 1928 به قول داکتر تینیبری Tenebre که مدیر لیسۀ امانی بود، در کابل چهارده مکتب متوسطه و لیسه وهم چنان در مراکز هر ولایت حد اقل یک لیسه بود.[74]

هدف از سیستم جدید تحصیلی افغانستان طوری که توسط امان الله و محمود طرزی (در آن زمان مشاور اصلی) شرح داده می شود دوگانه بود: یکی برای پیدایش یک قشر روشنفکر آگاه در افغانستان که جزء پایه های اساسی رفورم موفقیت آمیز و مدرنیزاسیون می باشد و دیگری برای آماده کردن یک گروه از کارمندان توانا برای سلطنت. امیر در اواخر تلاش نمود که با استفاده از تشویق و اجبار به بی تفاوتی عمومی در مورد آموزش و پرورش پایان دهد. او در اماکن عمومی با نصب پلاکات ها به مردمش توصیه می نمود که فرزندان شانرا به مکتب بفرستند و به مستخدمان دولت دستور داد که در ثبت نام فرزندان شان، در میان مردم نمونه باشند، آنهایی که اطاعت نکنند، باید جریمه و یا اخراج شوند.[75]

هم مکتب های ابتدایی وهم لیسه ها مجانی بودند و به شاگردان بعد از دورۀ ابتدایی کمی پول یا لباس و غذا به عنوان یک انگیزه برای ادامۀ تحصیل داده می شد.[76] تلاشهای صورت گرفت که مکتب های دینی به حمایت دولت در ولایات تاسیس شود که مضمون های مدرن جزء برنامۀ درسی آنها باشند.[77] هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد که ادارۀ امیر تا چه اندازه در این زمینه موفق بوده است. آن چه که روشن است، اینست که در تمام مکتب های کشور تدریس مضامین دینی اولویت داشته اند و حد اقل نصف روز درسی و یا بیشتر از آن صرف این مضامین می شد. مضامین مدرنی که جزء برنامۀ آنان شدند، ظاهرا" حساب و جغرافیۀ افغانستان بودند.[78]

به صورت عموم تأثیر و توسعۀ آموزش و پرورش مدرن، زیاد شدن رقابت بین نهاد های سنتی و مدرن بود. به طورعادی باور بر این بود که یگانه هدف آموزش و پرورش به هر سویه که باشد تقویت

تعالیم اسلام می باشد و سنتگرایان با بی میلی در تطبیق مضامین جدید در برنامۀ درسی، ادامه میدادند.[79] امان الله به مانند اسلافش وظیفۀ بزرگ، قناعت دادن دستگاه مذهبی را داشت که آموزش و پرورش مدرن سکولار و اسلام در تضاد قرار ندارند و مکتب های جدید پیام مقدس و روحانی اسلام در افغانستان را تهدید نمی کند. او کاملا" از مشکلاتی که به آن رو به رو بود، آگاهی داشت، همان گونه که در مصاحبه اش با لوول توماس Lowell Thumas از این جمله پیداست: «ما کاملاً به ارزش آموزش و پرورش واقف می باشیم، اما آموزش آن به مردم من باید در یک روند آهسته صورت گیرد... ما امیدواریم که برنامۀ خود را به شکل خوب و اساسی عملی کنیم و نه خیلی شتابزده. دین باید دست به دست با آموزش علم جدید به پیش برود درغیر آن هر دو در گودال می افتند. این کشور از مردمان فاخر و منابع مادی عالی غنی می باشد، اما هر دو تا حالا به کار نیفتیده اند.[80]

سر سختی دستگاه مذهبی مانع پیاده کردن برنامه های دیگری آموزشی شد. به گونۀ مثال وقتی فکر تاسیس یک دانشگاه (دارالعلوم) در کابل پیدا شد، هیچگونه موافقتی بر سر جهت یابی اصلی (خط سیر فکری اصلی) این نهاد حاصل شده نتوانست: آیا هدف این بود که صرف مضامین دینی و فلسفۀ مذهبی به شیوۀ کلاسیک تدریس شوند و یا این که تدریس مضامین مدرن نیز مورد قبول بودند.[81]

بهر صورت مخالفت سنتگرایان یکی از مشکل های بود که امان الله با آن مواجه بود. غرور و حساسیت شدید ملی به زودی مدرنیست های افغان و حتا امان الله را با استادان آلمانی و فرانسوی و کسانی که وظیفۀ پیاده کردن و استقرار سیستم آموزشی سطح عالی را در کشورعهده دار بودند، دچار کشمکش نمود.[82] افزون بر آن هر چند امیر می خواست که حوزۀ سیستم آموزشی مدرن را توسعه بدهد و آموزشهای اجباری را برای اطفال بین سنین 6 و 11 اجباری ساخت،[83] اما او با کمبود آموزگارانی که دارای صلاحیت علمی بوده باشند، رو به رو بود. حتا اگر او در مقابل سنتگرایان که همیشه در حال منازعه بودند، پیروز می شد، باز هم قادر نمی شد که سیتم اجباری آموزشی را پیاده کند.[84] امکانات مکتب ها به صورت عموم بسیار ضغیف بود و در بسیاری مناطق کشور اصلاً وجود نداشت. امان الله نه سرمایۀ آنرا داشت که این برنامه را پیاده کند و نه هم آن همکاری صمیمانۀ مردم را که او در پی آن بود: بالا ترین رقم تخمین زده شدۀ نام نویسی در تمام مکتب های ابتدایی افغانستان در سال 1928 به 40000 نفر میرسید.[85]

در این حوزه ها و حوزه های مربوطه آن در زمان امان الله خان چند پیشرفت قابل توجه وجود داشت. یکی از اینها پیدایش تیاتر فضای باز در پغمان بود که در آنجا نخستین هنر نمای («پیروزی اندالوزیا») در تیاتر افغانستان اجرا شد.[86] هم چنین استنتاج موافقتنامۀ فرهنگی با فرانسه شایان ذکر است. قرارداد مُنعقد شده در سال 1922 به هیئت باستانشناسی فرانسه حق انحصاری کاوش در افغانستان و نگهداشت آنها را در یک موزیم نسبتاً کوچک و تازه تأسیس در کابل داد. دو پیشرفت دیگر حتا بیشتر مهم بودند: دانشجویان افغان به خارج جهت کسب تحصیل به هزینۀ دولت فرستاده شدند. و نخستین مکتب برای دختران در افغانستان باز شد.

علت اصلی ابداع سه سیستم مختلف درسی در افغانستان و آموزش زبانهای جدید، آماده نمودن دانشجویان به تحصیل در خارج بود.[87] در سال 1921 هدایت الله خان وارث بلافصل و 44 جوان دیگر افغان که همۀ آنها وابسته به خانواده های طبقات بالایی جامعه بودند، به پاریس فرستاده شدند تا به (Lycee Michelet) تحصیل کنند.[88] (دولت مترجمان را در خدمت افغانهای جوان قراردادند و کوشش نمود تا به آنها در وفق دادن شان به محیط جدید زندگی کمک نماید). در سال 1922 ، 40 نفر دانشجوی دیگر به اروپا فرستاده شدند، اما این بار به آلمان.[89] تعداد دیگر به ترکیه، فارس، سویس و انگلیس فرستاده شدند، یکی از برادران امان الله به دانشگاه آکسفورد فرستاده شد. امیر برنامۀ فرستادن 300 نفر دانشجو را به خارج داشت، یکصد نفر آنرا به اروپا و متباقی را به هند، اما این برنامه عملی نشد.[90] علیرغم این که مصارف این برنامه با یک تخمین خیلی محافظه کارانه در حدود پنجاه هزار پوند در سال بود. در پاسخ انتقادات محافظه کاران، امیر و حامیان مدرنیزاسیون، هم مصارف گزاف و هم

فرستادن دانشجویان به اروپای غربی را بر اساس اصول اسلامی و این دستور آن که برای طلب علم «حتا به چین» بروید، توجیه می نمود.[91]
هنگامیکه دانشجویان به خارج بودند، موانع و محدودیت های زیادی در رفتار و سلوک آنها وضع شدند. آنها مجبور بودند که قول بدهند، در هنگام ماه رمضان روزه بگیرند و به روزهای رخصتی ملی و مذهبی افغانستان توجه بکنند. هنگامیکه دانشجویان مسیحی به کلیسا میروند و یا انجیل را می خوانند، دانشجویان افغان می بایست که قرآن را تلاوت نمایند تا ایمان شان را تقویت نمایند. آنها می بایست که به حـــرام و حلالی که در مورد خوردنی ها و نوشیدنی ها در اسلام وضع شده اند توجه کنند، رقصیدن و تماشا کردن نمایشات غیر اخلاقی و داشتن روابط نزدیک و صمیمی با زنان به آنها ممنوع بود.
تخلف از هر یکی از این دستورات و یا شرکت داشتن در فعالیت های که خلاف پالیسی دولت افغانستان باشد، به معنی لغو و پایان بورس دولتی و برگشت به کشور بود. برای تضمین این تعهدات یک ناظر برای دانشجویان تعیین شد تا از رفتار آنها نظارت نموده و از فعالیت های آنها به دولت افغانستان گزارش بدهـــد.[92] دولت این موضعگیری را داشت که دانشجویان فقط در صورتی می توانند که به اعمار و پیشرفت جامعه کمک کنند، که مسلمان واقعی و افغانهای درستکار باشند.
یک پیشرفت در خور توجه، تلاش برای ابتکار یک مکتب دخترانه در افغانستان بود. این برنامه که در سال 1921 با تأسیس مکتب عصمت (بعدها به ملالی تغییر نام کرد) شروع شد، شامل سیستم آموزش و پرورش عمومی نمی شد، بلکه به شکل خود گردان تحت حمایت، سرپرستی و رهنمایی ملکه ثریا خانم امیر و خانم محمود طرزی اداره می شد.[93] در روز جشن افتتاح مکتب عصمت، ملکه ثریا در مورد نقش و موقعیت اجتماعی زنان در سراسر تاریخ اسلام صحبت نمود. او گفت که امیدوار است آموزش و پرورش زنان افغانستان موقعیت اجتماعی آنان را بالا ببرد و به آنها این امکان را مساعد سازد که نقش مفید و بیشتری در اجتماع بازی کنند و به سلامتی و خوشنودی جامعهٔ افغانی در همه امور سهیم شوند.[94] در سال 1928 حدود 800 دختر در کابل به مکتب می رفتند (امانیه چند زن را در همان سال قبول نمود.[95]) حتا چند زن افغان در خارج تحصیل می نمودند، مخصوصاً در ترکیه، فرانسه و سویس.[96] در همان زمان امان الله برنامه ساختمان پنج مکتب دخترانه دیگر و قصد توسعهٔ برنامهٔ اجباری تحصیلی برای دختران به مانند پسران را داشت.[97] هر دو پروژه بعد از سرنگونی او در سال 1929 از قلم انداخته شدند.
تلاش امان الله در زمینه مساعدت امکانات تحصیلی برای دختران فقط قسمتی از پروگرام عمومی او برای بهبود جایگاه زنان در افغانستان بود. در هنگام جلوس او، زنان حقوق محدودی داشتند. ازدواج اطفال (دختر) معمول بود و قانون میراث غیرعادلانه بود. نقاب داشتن برای زنان در ملای عام شدیدا" مورد توافق همگانی بود و جدا" عملی می شد.[98] امان الله مصمم بود که به این وضعیت بهبود ببخشد و تأکید می ورزید که پشتیبانی او از مسایل فیمینست یا زنانه بر اساس «اصول اصیل» اسلام می باشد. او در این جهت در دوران کوتاه حاکمیتش بیشتر از همهء پیشینیانش قدم های بیشتری در این راه برداشت.
یکی از اقدام های رسمی و مهمی او، توشیح نظامنامهٔ خانوادگی سال 1921 بود که او در آن تعهد کرد که مسئله ازدواج و نامزدی را به اساس قانون تنظیم کند. بعضی ها تلاش نمودند تا رفورمهای عبدالرحمان و حبیب الله را در این زمینه به پیش ببرند، اما هیچ کدام از آنها به اهمیت وسعت و یا جدیت اقدام های امان الله نبود. ازدواج با اطفال و ازدواج قوم و خویش نزدیک بر اساس دستورات اسلامی غیر قانونی شد. در نظامنامهٔ جدید امان الله، قانون عبدالرحمان را دوباره بازگو نمود که یک بیوه آزاد از سلطه خانوادهٔ شوهر می باشد، او با پیروی و الگوبرداری از پدرش، محدودیت های سفت و سختی در مورد مخارج زیاد عروسی منجمله جهیزه وضع کرد و به خانمها این حق را داد که بتوانند در مقابل شوهـــران شان به محکمه حاضر شوند در صورتی که آنها از دستورات اسلام در مورد ازدواج پیروی نکنند. یک منبع گزارش میدهد که در اواخر سال 1924 به دخترهای افغان حق انتخاب شوهر داده شد، اقدام های که باعث تحریک و خشم عناصر سنتگرا شدند.[99]
در یک تلاش برای ارتقای آگاهی اجتماعی در بین خانمهای افغان، ملکه نخستین مجلهٔ زنان را در سال 1921 در افغانستان تاسیس نمود.[100] هفته نامه ارشاد نسوان به وسیلهٔ خانم محمود طرزی ویرایش می

شد، نسخه ها و رهنمایی های مفیدی را تهیه و تدارک میدید (به مانند نسخه آماده کردن پودر روی). در این مجله مشکلات و نقش زنان در جامعه نیز به مباحثه کشیده می شد. چند خانم افغان شروع به نوشتن و تقدیم کردن مقالات به نشرات دیگر نمودند که در آنها ایشان نقش تاریخی زنان در اسلام و سهم بسزایی آنها را در جریان جنگ استقلال به بحث گرفتند. یک مقاله تیپیک (نمونه) در «آیینهٔ عرفان» ارگان نشراتی وزارت معارف منتشر شد. در همین نشریه، پیشرفت های زنان در مصر و نقش زنان در اروپا را به بحث کشید.[101]
حضور زنان بدون حجاب بویژه خانمهای ترکی در جایی که حجاب ممنوع شده بود و لباسهای مدرن را به عاریت گرفته بودند، زنان فیمنست افغان را تشویق نمودند تا تلاش بیشتری نمایند. بهر صورت بیشترین حمایت از جانب خود امان الله خان صورت گرفت. باور او بر این بود که سنگ اساسی ساختار افغانستان نوین، برابری و رهایی زنان (emancipation) خواهــد بود.[102] یکی از گامهای که او برداشت کاملا" بی سابقه بود، قبل از همه هنگامی که او مستقیم خانم ها را دعوت نمود و شخصأ گروه های زنان را مخاطب قرار داد که اهــداف فیمینست ها را به پیش ببرند.[103]
نشرات افغانی به شمول آگاهی نامهٔ رسمی «دفترجنگ» در کمپاین امانسپاسیون سهم گرفتند.[104] و در سال 1928 در آخرین ماه حاکمیتش امان الله یک حملهٔ مستقیم برعلیه نهاد «پرده» که «نصف جمعیت افغانستان را می پوشاند»، کرد.[105] در اثر تلاشهای او و شخصأ الگو شدن ملکه ثریا در حدود یکصد زن افغان، قرار گزارش برقه را به ماه اکتوبر سال 1928 دور انداختند.[106] دو رویداد که در ذات خود هر چند غیر مهم بودند اما بهر صورت ارزش نمادین تا به سرحد انقلابی داشتند: در سال 1927 کمپاین شروع به نشر ستون خوشنودی های خانوادگی و زوجی نمود و در همان سال یک گروه از خانمهای افغان سوار هواپیما در آسمان کابل شدند.[107]

مطبوعـــات افغـانستان

دولت امان الله سهم بسزایی در تشویق وارد کردن دستگاه های چاپی و کمک به استقرار یک نشریهٔ افغانی ادا نمود. سراج الاخبار محمود طرزی در کابل در ماه اکتوبر سال 1919 به نام جدید. «امان افغان» دوباره آغاز به کار کرد و حیثیت یک نشریهٔ نیمه رسمی را بخود گرفت.[108] نشریات شخصی و فعال به زودی بعد از آن آغاز به فعالیت کردند. در ماه فبروری سال 1920 اتحاد مشرقی در جلال آباد آغاز به نشر کرد.[109] در همان سال فریاد و اتفاق اسلام در هرات ظاهر شدند، تمام این نشرات به زبان فارسی بودند و گاهگاهی مقالات و اشعاری به زبان پشتو نشر می شدند. در شمال افغانستان «بیدار» و «اتحاد اسلام» در مزار شریف در سال 1920 آغاز به نشر کردند، «اتحاد بغلان» در سال 1921 شروع به کار کرد و «اتحاد خان آباد» در سال 1922 در قطغن ظاهـر شد. در قندهــار «طلوع افغان» در سال 1921 ایجاد شد و «ستارهٔ افغان» در کوهستان شروع به نشرات کرد. کابل دومین گاهنامهٔ «حقیقت» را در سال 1923 و سومین «انیس» را چهار سال بعد تر صاحب شد.[110] انیس به زبان پشتو نوشته می شد و به این مفهوم، نخستین نشریهٔ ملی بود.*
تحت حمایت دولت یک تعداد از وزارت ها آغاز به نشر مجلات تخصصی خودشان کردند. در پهلوی وزارت معارف، «آیینهٔ عرفان»، وزارت مالیه «مجلهٔ ثروت» و وزارت جنگ «عسکری» را بیرون دادند.[111] اکثر این نشرات، ماهانه، دوهفته یکبار و یا هفته وار منتشر می شدند. افغانستان تا سال 1921 که امان افغان آغاز به نشر کرد، یک روزنامهٔ واقعی و درست نداشت[112]. تمام روزنامه ها زیر سانسور دولت قرار داشتند.[113] و در انعکاس تعهد و الزام امیر به رفورم و مدرنیزه کردن کشور از آنها در صف آرایی افکار عمومی در حمایت از اهداف امیر استفاده می شد.

---

*در سیاست نشراتی انیس که در نخستین نشریه اش در پنجم ماه می سال 1927 نوشته شده است، در بخشی چنین آمده است :"انیس یک طفل تازه تولد در جهان تبلیغات است. او می خواهد که رفیقی در زمان سرگرمی، کمک کننده در ساعات کار، یک مشاور در زمان مشکلات، یک تسلی دهندهٔ غم و اندوه و به صورت عموم یک همراه و یک خادم در زندگی فکری و مادی هر فرد، به ویژه مامورین دولت باشد". به Bagdanov صفحهٔ 152 مراجعه شود.

نویسندگان نشریه ها به بحث سه موضوع اساسی که دغدغه اصلی سراج الاخبار بودند، ادامه میدادند: استقلال، ناسیونالیسم و بالا تر از همه مدرنیزاسیون.[114] با تأکید بر ناسیونالیسمی که فراتر از تفاوت های اتنیکی و مذهبی بود، آنها ناسیون (ملت) را به خانواده مقایسه می نمودند که به وسیلهٔ علایق بیشماری میراث مشترک، سرزمین، آب و هـوا و طریق زندگی با هم گره خورده و متحد می شود.[115] طرح اتحاد ملی به مثابهٔ مسئولیت دینی یک مبحث برگزیده و محبوب باقی ماند و کاملاً روشن شده بود که به پاس این اتحاد افغانها بر انگلیسها پیروز شدند.[116] به پیروی از سنت سراج الاخبار، ژورنالیست های افغان در مورد ساینس (علم مدرن) و آموزش و پرورش اغراق میکردند: «اتحاد بدون ساینس به مانند موتور بدون مواد سوخت است، فقط از طریق آموزش و پرورش مسلمانان می توانند که اعتماد به نفس شانرا دوباره به دست آورند، و فرصت از دست رفته را دوباره بدست بگیرند و به آن سطح از تمدن برسند که دیگر ملت ها رسیده اند. آموزش و پرورش می تواند که یک طفل نادان را به سطح ارستو و افلاتون برساند، آموزش و پرورش علاج تمام جهالت ها و بدبختی ها است، و امان الله قهرمان و بزرگترین ناجی و کسی که کشورش را از زیر حاکیمت خارج آزاد کرد، قهرمانانه تلاش می کند که مردم اش را از نادانی، محتاجی و فقر نجات بدهـــــد.[117]

---

[61] L. Thomas, Kheyber Pass, pp. 181-82.
[62] Martin, „L´Afghanistan,“ p. 223; Foucht, p. 8. See also Al Akhbar (Cairo), March 6, 1922; and Le Temps (Paris), March 27, 1922.
[63] Zahir, p. 58.
[64] Reshtiya, „Education,“ p. 21; Stolz, „Les languegs,“ p. 28; Furon, L` Afghanistan, p. 82; Katrak, p. 44. Caspani and Cagnacci (p. 136) give 1923 as the date the school opened.
[65] Fouchet, p. 176; Furon, L`Afghanistan, p. 82; Pernot, L`inquietude de l`Orient, p. 28.
[66] Stolz, „Les languegs,“ p. 28; Zahir, p. 58. Conterary to these sources, Wilber, Afghanistan (2d ed), p. 84, Caspani and Cagnacci, p. 136, and Reshtiya.“Education,“ p. 21, data the founding of Amani in 1924.
[67] Furon, L` Afghanistan, p. 82.
[68] Stolz, „Les languegs,“ pp. 27, 29; 8; Reshtiya.“Education,“ p. 21.
[69] Stolz, „Les languegs,“ pp. 29; ; Zahir, p. 58. See also the Muslim Standard, September 15, 1921, and LÀsie Francaise, January 1922, p. 45.
[70] Furon, L` Afghanistan, p. 83; I.A. Shah, Afghanistan, p. 239.
[71] Zahir, p. 58; Stolz, „Les languegs,“ p. 30.
[72] Zahir, p. 58; Karimi,“ Maaref,“
[73] Reshtiya.“Education,“ p. 21.
[74] Taillardat, „Voyage du Roi Amanullah,“ p. 69.
[75] I.A.. Shah, Afghanistan, p. 239.
[76] Katrak, p. 44; Pernot, L`inquietude de l`Orient, pp. 28f.
[77] L`Asie Francaise, January 1922, p. 45; Mohammed Ali, The Mohammedzai Period, p. 161.
[78] Furon, L` Afghanistan, p. 82; Caspana and Cagnacci state (p. 160) that some 200 primary school were opened during Amanullah`s reign, but there is no way to check the accuracy of this figure.
[79] Ziai, „Challenge of Ideas,“ p. 89.

[80] L. Thomas, Kheyber Pass, p. 212.
[81] M.Nikitine, P. 7.
[82] Foucht, pp. 176-77.
[83] „Amanullah`s Reforms," p. 609; I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 171.
[84] Mohammed Ali, The Mohammedzai Period, p. 161.
[85] Tenebre, pp. 87ff.
[86] Stolz, „Le theatre," p. 42.
[87] Stolz, „Le theatre," p. 29.
[88] Martin, „L`Afghanistan," p. 222; The Times,October 10, 1921; Visit of King Amanullah, p. 558. Hidayatullah Khan, later enrolled in the Lycee J. de Saily in Prepretioan fort he French military academy of St. Cyr. See Taillardat, „Vogage du Roi Amanullah," pp. 68-69.
[89] Bombay Chronicle, June 4, 1922; I. A. Shah, Tragedy of Amanullah, p. 171.
[90] Aman-i-Afghan, 1st year, No. 48, p.1. On Afghan students in England, see Taillardat, „Amanullah en Angleterre," p. 184.
[91] Katrak, p. 44.
[92] Aman-i-Afghan, 1st year, No. 48, pp 3-5.
[93] Reveue des Etudes Islamiques, II (1929), p. 191; Caspana and Cagnacci p. 138.
[94] Aman-i-Afghan, 1st year, No. 45, pp 2-4.
[95] This is the estimate of Dr. Tenebre in Tailladat, „Voyage du Roi Amanullah," p. 69, See also „Amanullah`s Reforms," p. 557. Amanullah cited a figure of 2000 female students in Kabul alone (see L. Thomas, Kheyber Pass, p. 212) as does I. A. Shah (Afghanistan, p. 239) . In view of the preyailing conditions and attitudes, however, this must be regarded as a very liberal estimate. See also taillardat, „Revolte afghane," p. 13; and Dr. J. Barthoux, in LÈurope Nouvelle, January 5, 1929, p. 16.
[96] „Visit of King Amanullah," p. 126. Princess Sultanjan was attending school in Berne. See L`Asie Francaise, March 1928, p. 134.
[97] Tailardat, „Amanullah en Angleterre," p. 187; „Amanullah`s Reforms," p. 609.
[98] For information on Afghanistan status of Afghan women before, during and after the fall of Amanullah, see Larissa Reysner, in Pravda, May 28, 1922; and Zaria Vostoka, March 8, 1929.
[99] Pernot, L`inquietude de lÒrient, p. 20. For an analysis of the family code of 1921, see RMM, No. 48, pp. 55-58. On the official limitations on wedding expenses (shir daha), see Caspani and Cagnacci, p. 178.
[100] Revue des Etudes Islamiques, II (1929), p. 191; LÀsie Francaise, January 1922, p. 45.
[101] Aine-Ye Irfan, Ist year, Nos. 2 and 5-6. For a resume, see M. Niktine pp. 11-12.
[102] Wild, p. 68
[103] Revue des Etudes Islamiques, II (1929), p. 192.

[104] Katrak, p. xx. On the evils of child marriage, see Aine-Ye Irfan, Ist year, Nos. 1.
[105] „ Visit of King Amanullah,“ p. 126.5
[106] Morrish, pp. 7-8; Pravda Vostoka, October 17, 1928; Revue des Etudes Islamiques, II (1929), p. 193; „Amanullah`s Reforms,“ p. 609. Fischer (The Soviets, II 789) report that Queen Soayya wrot a pamphlet entitled Islam and Women in 1928; I was unable to verify this.
[107] M. Nikitine, p. 13.

[108] رشتیا، ژورنالیسم، صفحه 73 به قول بگدانوف (Bagdanov) (یادداشتهای صفحات 135-136) از کارمندان دولت انتظار میرفت که [به امان افغان] مُشترک شوند. «و به اندازۀ توان و همت خود حق اشتراک بپردازند» (حق اشتراک رسمی 12 روپیۀ کابلی در سال بود). مجله می بایست که «هر نوع مطلب علمی و پرسشهای سیاسی و مسایل مورد علاقۀ دولت و ملت را به بحث می کشید.» به قول سردبیر آن، امان- افغان « بدون هیچگونه مطالبه ای به تمام افغانهای خوب، که ارزش آنرا میدانند، فرستاده شده است.

[109] شعار روزنامه این بود: « برای اتحاد بسیار زحمت بکشید، او برادران مسلمان! شاه شاهـان افغانها، ما را به اتحاد دعوت می کند. ما از انتظار کشیدن برای سایۀ بال هما [اسطورۀ تاریخی غربی]، ما تا زمانی آزاد هستیم که سرهای ما را بر فراز درفش اتحاد داشته باشیم.» به بگدانوف در یادداشتها، به صفحۀ 138 مراجعه شود.

[110] Reshtiya, „Journalism,“ p. 73; Caspani and Cagnacci, p. 162. Dianous („La presse afghan,“ p. 178) gives 1925 as the year Anis began publication. That is not correct The first issue appeared on May 5, 1927. See Bogdanov, „Notes,“ p. 152. For a complete list of Afghan periidicals published during Amanullah`s reign, see Dvoriankov, pp 415-18; and Bogdanove, „Notes.“ The latter source provides the subscription rates of these periodicals and the names of their editors. M. Qadir („Kharkhane ha,“ pp. 150-51) gives a list of known printing presses in the kingdom.
[111] Reshtiya, „Journalism,“ p. 73; Bogdanove, „Notes.“ Pp. 145-46; and Dvoriankov, pp. 415-16.
[112] Reshtiya, „Journalism,“ p. 74.
[113] A. Qadir, „The Outlook,“ p. 464. According to Bogdanove, „Notes.“ p. 152), a majority of these periodicals received goverment subsidies.
[114] See, an analysis of the Afghan press by the correspondent of The Times, August 3, 1921. It is interesting that the reported to the effect that both Aman-i-Afghan and Ithihade-i- Mashriqi were of Bolshvik inspiration.
[115] See, for instance, the poem „Vatan“ (Fatherland) in Aine-ye-Irfan, Ist year, No. 1. For a survey of Afghan poetry of the period, see Puretskii, pp. 141-51.
[116] Sher Muhammad, pp. 3-4; and Amani-i- Afghan, ist year, No. 48, pp. 11-12.
[117] Amani-i- Afghan, ist year, Nos. 45, p 12, and 48, p.12.